

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۱۰، پیاپی ۹۳، تابستان ۱۳۹۰

فتح آذربایجان و گرایش مردم آن به اسلام (۲۲-۳۵ هجری)

جعفر آقازاده^۱، مرتضی دهقان نژاد^۲

اصغر محمودآبادی^۳

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۰/۸/۱۴

چکیده

حملة اعراب مسلمان به آذربایجان را از دو دیدگاه سیاسی و دینی می‌توان بررسی کرد؛ از لحاظ سیاسی، حمله‌های اعراب و فتح آذربایجان در سال ۲۲ هجری و آغاز حکومت مسلمانان، برای اهالی آذربایجان تحمل‌ناپذیر بود، مردم آذربایجان بارها در برابر حاکمیت اعراب شورش کردند و به راحتی تسلیم آنها نشدند. این مسئله سبب لشکرکشی‌های زیاد سرداران اسلام به این ناحیه در دوره خلافت عمر و عثمان و سرکوب شورش‌ها گردید، اما اهالی آذربایجان به مرور در اواخر خلافت عثمان با بی‌حاصل یافتن شورش‌های خود به اطاعت از اعراب گردن نهادند.

اسلام با قوانین جدید خود نظیر مساوات و برابری، برای بیشتر مردم ایران

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان j.agazadeh@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان asgher.mahmoodabadi@gmail.com

و آذربایجان که به جرم اعتقاد دینی به نوعی اسیر موبدان بودند، بهترین هدیه‌ای بود که روح سرگشته آنها را آرام می‌کرد. گروهی از مردم هم برای حفظ جایگاه بالای خود در جامعه یا برای برخورداری از مزایای مسلمانی، پس از پایان جنگ‌ها و فتوحات در آذربایجان، به اسلام گرویدند. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به چگونگی روند فتح آذربایجان و گرایش اولیه مردم این سرزمین به اسلام در دوره خلیفه دوم و سوم است.

واژه‌های کلیدی: آذربایجان، فتح، مسلمانان، شورش، اسلام.

مقدمه

ضعف و فساد فزاینده حکومت ساسانی به‌ویژه بعد از مرگ خسرو پرویز و از بین رفتن کوشش دین زردشتی با حملات مسلمانانی هم‌زمان گردید که سرشار از نیروی ایمان و انگیزه بودند. با این شرایط نابرابر، ایرانیان در جنگ‌های متوالی از اعراب شکست خوردند و ایالت‌های ایرانی در برابر حملات اعراب یکی بعد از دیگری به شکست و تسلیم گردن نهادند. یزدگرد سوم، آخرین شهریار ایران که تمام نیروی مادی و معنوی خود را از دست رفته می‌دید و از انجام اقدامی مؤثر برای نجات ایران ناتوان بود، در شرق کشور به قتل رسید و شالوده حکومت ایرانی - ساسانی در هم پیچیده شد (۳۱ هجری).

ایالت آذربایجان بعد از شکست ایرانیان در نهاوند (۲۱ هجری) به عنوان یکی از دو بال سرزمین ایران مورد حمله اعراب واقع شده و فتح گردید، اهالی آذربایجان این شکست را برنرفته و شورش‌های متعددی علیه اعراب به راه انداختند، اما این اقدامات مانند شورش‌های ایرانیان در سایر نقاط به هیچ نتیجه‌ای نرسید و با فروکش کردن قیام‌ها زمینه گرایش تدریجی عده‌ای از مردم آذربایجان به اسلام فراهم گردید.

روایات مورخان اسلامی از سیر فتوحات و گرایش به اسلام بسیار متفاوت است؛ تا آنجا که به‌دست آوردن سیری منطقی و منظم از جریان فتوحات در این ناحیه دشوار است. بیشتر

مورخان عرب در زمینه فتح آذربایجان از روایت طبری و بلاذری پیروی می‌کنند. فتح آذربایجان و گرایش مردم آن به اسلام تاکنون به‌طور جدی بررسی نشده و پژوهندگان تاریخ آذربایجان نظیر؛ محمدجواد مشکور در کتاب *نظری به تاریخ آذربایجان*، بابا صفری اردبیل در *گذرگاه تاریخ و علی دهقان* در کتاب خود، سرزمین زردشت و... بدون توجه به درستی و نادرستی روایات فتوح آذربایجان، از بین روایت طبری و بلاذری یکی را انتخاب کرده یا هر دو روایت را بدون تغییر در کتاب خود آورده‌اند.

در این مقاله، منظور از آذربایجان منطقه‌ای است که هم‌اکنون در خاک کشورمان ایران قرار دارد و شامل استان‌های آذربایجان و اردبیل است، بدون اینکه وارد بحث جغرافیای تاریخی آذربایجان در صدر اسلام بشویم، چگونگی فتح آذربایجان و نقد روایات مختلف در این مورد و نحوه گرایش اولیه مردم این سرزمین به اسلام و دلایل آن از محورهای این پژوهش است که با رویکردی تحلیلی به آن می‌پردازیم.

۱. فتح اولیه آذربایجان در دوره خلافت عمر بن خطاب

با ضعف فزاینده قدرت دولت ساسانی در اواخر حیات این حکومت، سرداران و حکام بر امور ایالات مسلط شدند، این وضعیت نشانگر آغاز دوره جدیدی از ملوک الطوائفی در تاریخ ایران بود، اما این روند با حملات مسلمانان و سقوط ساسانیان پایان یافت (کریستن سن، ۱۳۷۹: ۶۵۰). هم‌زمان با حمله‌های مسلمانان به مرزهای ایران «فرخ هرمزد» حکومت آذربایجان را بر عهده داشت، اما بعد از قتل او به دست آرمیدخت، پسرش رستم و بعد از وی هم دیگر پسران فرخ هرمزد حکومت این ناحیه را بر عهده گرفتند (مارکوارت، ۱۳۷۲: ۲۱۳ و ۲۱۶؛ کریستن سن، ۱۳۷۹: ۶۴۹). از رستم سردار بزرگ ایرانی با لقب «آذری» که اشاره به آذربایجانی بودن وی دارد، یاد شده است (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۶۰).

با آغاز حملات مسلمانان به ایران، گروهی از مردم آذربایجان به همراه سرداران خویش در نبردهای جسر و نهاوند شرکت نمودند (کوفی، ۱۴۱۴ق: ۳۳۱/۱ و ۲۸۹/۲). رستم فرمانده

ایرانیان در قادسیه، اهل آذربایجان بود؛ از این رو اهالی آذربایجان همراه وی در این جنگ شرکت داشتند. ایرانیان با کوشش یزدگرد سوم، واپسین تلاش و نبرد منسجم، ولی ناموفق خود را در نهند در برابر اعراب ترتیب دادند (۲۱ هجری). بعد از این شکست، سرزمین ایران در برابر حملات مسلمانان سرشار از ایمان و انگیزه بی دفاع ماند و مرزبانان و سایر حکام، دفاع از ایالات را بر عهده گرفتند.

در آغاز تمام روایت‌های مربوط به فتح آذربایجان را آورده و در پایان به بررسی صحت و سقم آنها می‌پردازیم.

الف) روایات فتح آذربایجان توسط بکیربن عبدالله و دیگران

بر اساس نوشته طبری، بعد از نبرد نهند (۱۳-۲۳) خلیفه دوم پس از مشاوره با یارانش برای اینکه امکان آرایش دوباره نیروها و دفاع منسجم را از ایرانیان بگیرد، دستور حمله به شهرها و ایالات داخلی ایران را صادر کرد. در راستای این سیاست، عمر به «عنه بن فرقد» دستور داد از ناحیه موصل و به «بکیربن عبدالله» گفت که از ناحیه حلوان به آذربایجان حرکت نمایند (طبری، ۱۳۵۳: ۱۹۶۱/۵). هم‌زمان با فرستادن این نیروها، مردم مناطق شمالی ایران در «واج رود»^۱، به مقابله با اعراب شتافتند، در این جنگ مردم آذربایجان نیز به فرماندهی اسفندیار شرکت داشتند، اما در این نبرد هم، ایرانیان شکست خوردند (همان، ۱۹۷۲/۵). بعد از این پیروزی، «سماک بن خرشه انصاری غیر ابودجانه» به دستور عمر برای یاری بکیربن عبدالله راهی آذربایجان شد (همان، ۱۹۷۹).

بکیربن عبدالله در سرزمین آذربایجان پیشروی کرد تا اینکه در ناحیه «جرمیزان» در اطراف همدان، (یاقوت حموی، ۱۳۴۴: ۶۵/۲) اسفندیار- فرمانروای آذربایجان که تازه از جنگ و اجزود برگشته بود- در برابر او صف آرایی کرد ولی شکست خورد و به دست مسلمانان اسیر شد. اسفندیار به فرمانده مسلمانان گفت، اگر خواهان صلح است او را زنده نزد خویش نگه

۱. ناحیه‌ای بوده بین همدان و قزوین (یاقوت حموی، ۱۳۴۴: ۸۷۲/۴)

دارد؛ زیرا اگر او همراه اعراب نباشد، مردم تسلیم آنها نخواهند شد. بکیر، اسفندیار را نزد خویش نگه داشت تا اینکه «ولایت» تسلیم شد، مگر قلعه‌ها که هنوز مقاومت می‌کردند. بعد از این سماک بن خرشه که نواحی سر راه خویش را فتح کرده بود، به بکیر بن عبدالله پیوست (طبری، ۱۳۵۳: ۱۹۷۹/۵). روایت طبری را منابع دیگر هم تکرار کرده‌اند.^۱

اسفندیار، مرزبان ایالت و دیگر بزرگان آذربایجان، بی‌شک، املاک فراوانی در این ناحیه داشتند و در نبود دولت مرکزی و اتکا به درآمدهای ارضی به صلح رضایت دادند و مردم را دعوت به تسلیم نمودند (کریستن سن، ۱۳۷۹: ۱۷۶).

بعد از شکست و تسلیم اسفندیار، بهرام برادر وی در ناحیه میانه به جنگ با عتبه بن فرقد شتافت، اما در جنگی که میان طرفین در گرفت، بهرام شکست خورده و فرار کرد. بلعمی بهرام را از دهقانان آذربایجان می‌داند که اسفندیار با فرار او به بکیر گفت: دیگر در آذربایجان فردی در برابر تو مقاومت نمی‌کند (بلعمی، ۱۳۶۶: ۵۲۳/۱). بعد از این پیروزی با شرایط زیر به اهالی آذربایجان امان داد:

به نام خدای رحمان و رحیم

این امانی است که عتبه بن فرقد عامل عمر بن خطاب، امیرالمؤمنان به مردم آذربایجان می‌دهد، از دشت و کوه و اطراف و دره‌ها و اهل دین‌ها، که جان‌ها و مال‌ها و دین همگی‌شان در امان است، به شرط آنکه جزیه بدهند به قدر توانشان. بر کودک و زن بیماری که چیزی از دنیا به کف ندارد و عابد خلوت‌نشین که چیزی از دنیا به کف ندارد، جزیه نیست. امان برای خودشان است و هر که با آنها مقیم باشد و باید مسلمان سپاهی را یک روز و شب مهمان کنند و راهنمایی کنند. هر کس از آنها که به سالی سپاهی شود جزیه آن سال از او برخیزد و هر که نباشد مانند ماندگان باشد و هر که برود در امان باشد تا به پناه خود برسد. جندب نوشت، بکیر بن عبدالله لیشی و سماک بن خرشه انصاری شاهد شدند، به سال هجدهم نوشته شد. (طبری، ۱۳۷۹: ۱۹۸۰/۵ - ۱۹۸۱).

۱. برای مثال بنگرید به: (ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۱۵۳۱/۴؛ دمشق، بی‌تا: ۱۳۸۷؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۵۶۱/۲؛ بلعمی، ۱۳۶۶: ۵۳۰/۱؛

ابوعلی مسکویه، ۱۳۶۶: ۲۵۰/۱)

مفاد این عهدنامه ساده و بی‌پیرایه بوده و شاهدان آن هم خود مسلمانان فاتح هستند. این معاهده از «فتح بالصلح» بودن آذربایجان را نشان می‌دهد. از مجوسان در قرآن با عنوان اهل کتاب نام برده نشده است، ولی مسلمانان اقدام پیامبر اکرم(ص) را در گرفتن جزیه از زردشتیان بحرین مبنا قرار داده و آنها را هم جزو اهل کتاب دانستند و بر آنان جزیه وضع کردند (قاضی ابویوسف، بی تا: ۱۲۹). محقق، مجوس را «شبه کتاب» می‌داند (حلی، ۱۳۶۸: ۱۲۲/۱). در امان‌نامه آمده که مردم آذربایجان «جزیه بدهند به‌قدر توانشان» این قسمت از موارد مبهم عهدنامه است؛ زیرا مشخص نیست که منظور از به‌قدر توانشان چیست. آیا منظور تقسیم مردم به گروه‌های مختلف و گرفتن مالیات بر اساس توانایی هر گروه است؛ یا منظور این است که کل ایالت به‌قدر توان مالیات بدهد؟ در هر صورت اعراب توانایی و امکانات جمع‌آوری جزیه را نداشتند و این مهم بی‌شک بر عهده خود ایرانیان بود. اما اعراب چگونه می‌توانستند بدانند که ایرانیان چقدر جزیه جمع کرده‌اند؟ تنها گزینه ممکن مشخص کردن مبلغ مقطوع برای کل ایالت بود که در این عهدنامه نیامده است.

این امان‌نامه در محتویات خود تفاوت چندانی با دیگر امان‌نامه‌های مسلمانان با مردم مناطق دیگر ایران- که طبری در کتاب خود آورده- ندارد و تقریباً همه به یک شکل نوشته شده‌اند.^۱ این امر ما را به این نتیجه می‌رساند که مذاکرات یک‌طرفه بوده و ایرانیان به شرایط طرف مسلمان خود تن می‌دادند.

بعد از این پیروزی، بکیربن عبدالله، عتبه را جانشین خویش در مناطق تصرف شده کرد و خود راهی دربند شد. سپس خلیفه عتبه را حاکم سراسر آذربایجان کرد و برای مردم این ناحیه پیمان آشتی نوشت (طبری، ۱۳۵۳: ۱۹۸۰/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۱۵۳۳/۴) متن این پیمان در منابع نیامده است، پس خلیفه همان پیمان قبلی عتبه را تأیید کرده است.

اواخر دوره ساسانیان منطقه مغان از نظر اداری واحد جداگانه‌ای را تشکیل می‌داد و جزو سرزمین آذربایجان محسوب نمی‌شد (لسترنج، ۱۳۷۳: ۱۸۸)؛ به این دلیل مورخان اسلامی فتح

۱. برای آگاهی از این امان‌نامه‌ها بنگرید به: (طبری، ۱۳۷۹: ۵/صفحات).

این سرزمین را جدا از سایر نقاط آذربایجان آورده‌اند. بکیربن عبدالله بعد از فتح ناحیه باب به مغان رفت و در برابر پرداخت جزیه به مردم آن امان داد (طبری، ۱۳۵۳: ۱۹۸۴/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۱۵۳۴/۴).

ب) روایات فتح آذربایجان توسط حذیفه بن یمان

بر اساس نوشته بلاذری بعد از جنگ نهاوند، لشکر کوفه به دستور مغیره بی شعبه، والی کوفه و به فرماندهی حذیفه بن یمان رهسپار آذربایجان شد. حذیفه از نهاوند روانه اردبیل^۱، مقر مرزبان آذربایجان شد. مرزبان بعد از چند روز نبرد در برابر اعراب، چون این کار را بی ثمر یافت:

«پس مرزبان بر همه آذربایجان از حذیفه طلب صلح کرد و بر آن شد که هشتصد هزار درهم [از آن نوع که [وزن [هر ده عدد از آنها] هشت [مقال باشد] پردازد، به آن شرط که حذیفه کسی را نکشد؛ یا به اسیری نگیرد و آتشکده‌ای را ویران نسازد و بر کردان بلاسجان^۲ و سبلان و ساترودان^۳ تعرض نکند و خاصه اهل شیز را از رقص و پای کوبی در روزهای عید و انجام مراسم دیگر باز ندارد.»

(بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۶۳؛ یاقوت حموی، ۱۳۴۴: ۱۷۳/۱)

خلیفه بن خیاط و طبری هم بدون ذکر جزئیات بیشتر به فتح آذربایجان توسط حذیفه بن یمان در کنار دیگر روایات پرداخته‌اند (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۰۸؛ طبری، ۱۳۵۳: ۲۰۹۲/۵).

این صلح‌نامه بیانگر «فتح بالصلح» بودن این سرزمین است. ماوردی در مورد خراج سرزمین‌های مختلف، مناطقی را که ساکنان آن با مسلمانان صلح کرده‌اند دو گونه تقسیم‌بندی می‌کند:

۱. هم‌زمان با حملات مسلمانان به آذربایجان و مدت‌ها بعد از آن اردبیل مرکز این ایالت محسوب می‌شد و مقر مرزبان و سپس والیان مسلمان بود (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲: ۱۵۸؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۸۶).
۲. بلاسکان یا «دشت بلاسکان»، این نام به عربی بلاسجان است. این منطقه در ۱۴ فرسنگی اردبیل در جهت ورثان قرار دارد (مارکوارت، ۱۳۷۲: ۲۲۶ - ۲۲۷).
۳. محلی با این مشخصات در منابع یافت نشد.

الف. نخست، مناطقی که ساکنانش بر لغو مالکیت خود از آن مصالحه کرده‌اند و بنابراین فروش آن‌ها جایز نیست و وضع خراج بر آنها عنوان مزد بها را دارد و در نتیجه با اسلام آوردن ساکنانش از آنان برداشته نمی‌شود و از مسلمانان و اهل ذمه خراج گرفته می‌شود.

ب. سرزمین‌هایی که مردم بر حفظ مالکیت خود با مسلمانان صلح کرده‌اند؛ از این روی فروش آنها جایز است و وضع خراج بر آنها عنوان مزدبها را دارد و در نتیجه با اسلام آوردن ساکنانش از آنان برداشته می‌شود. این نوع خراج از مسلمانان ستانده نمی‌شود و تنها از اهل ذمه ستانده می‌شود (ماوردی، ۱۳۸۳: ۳۴۵).

در مناطقی که مردم با پرداخت مبلغی معین صلح می‌کردند، مفاد عهدنامه شیوه برخورد طرفین را مشخص می‌کرد و چیزی جز آن بر مردم تحمیل نمی‌شد و تا زمانی که بر صلح خود پایبند بودند، املاکشان متعلق به خودشان بوده و از زمین‌هایشان مبلغی گرفته نمی‌شد (قرشی، بی تا: ۲۱ - ۲۲). مردم آذربایجان با پرداخت مبلغ مقطوع ۸۰۰ هزار درهم در سال از قبول اسلام خودداری کردند. این مبلغ را مقامات محلی بر اساس شیوه‌های ساسانیان از مردم محلی می‌گرفتند و اعراب حق گرفتن پولی بیش از آن را نداشتند. این مبلغ را نمی‌توان جزیه یا خراج نامید؛ بلکه مالیاتی بود که مقامات این ایالت از مردم گرفته و به مسلمانان می‌پرداختند (حلی، ۱۳۶۸: ۱/۱۲۲؛ دنت، ۱۳۵۸: ۴۳).

هشتصد هزار درهم ذکر شده در قرارداد در مقایسه با ششصد هزار درهم برای منطقه طوس و همین میزان برای منطقه کوهستان و یک میلیون درهم برای هرات، بادغیس و پوشنگ زیاد نیست (بلاذری، ۱۳۴۶: ۲۸۶-۲۸۸). از نظر وسعت هم آذربایجان به مراتب از این مناطق ذکر شده وسیع‌تر است. شاید توافق بر سر مبلغ اندک (البته در مقایسه با سایر مناطق) در امان‌نامه به دلیل رکود اقتصادی ناحیه در این دوره باشد. حذیفه بعد از صلح با مردم آذربایجان، به جنگ مردم مغان رفت و آنها را به پرداخت جزیه وادار نمود (همان، ۱۶۳).

عمر بعد از مدتی حذیفه فاتح و حاکم آذربایجان را از امارت عزل کرد و به جای او عتبه بن فرقد را گماشت. عتبه وقتی به اردبیل رسید، دید که مردم بر عهد خویش باقی مانده‌اند، اما

گروهی در اطراف شوریده‌اند؛ پس با آنان نبرد کرد و پیروز شد و غنایم بسیاری به دست آورد (همان، ۱۶۳-۱۶۴؛ یاقوت حموی، ۱۳۴۴: ۶۵/۲).

ج) نقد و بررسی دو روایت

تفاوت روایت بلاذری با طبری تنها به فتح اولیه آذربایجان مربوط است و دربارهٔ حوادث این منطقه در دورهٔ عثمان تقریباً اتفاق نظر دارند. دربارهٔ سال فتح باید گفت، اگرچه طبری از قول سیف بن عمر سال فتح آذربایجان را ۱۸ هجری نوشته، استولی خود وی این نظر را قبول ندارد و این فتح را ذیل حوادث سال ۲۲ آورده است (طبری، ۱۳۵۳: ۱۹۷۰/۵). بلاذری هم از قول واقدی فتح را در سال ۲۲ و از قول ابومخنف آن را در سال ۲۰ می‌داند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۶۴). یعقوبی و خلیفه بن خیاط هم این فتح را در سال ۲۲ می‌دانند (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۴۵/۲؛ همان، ۱۳۴۳: ۴۷؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴ ق: ۱۰۸)؛ از این رو، خبر واحد ابو مخنف را دربارهٔ فتح این ناحیه در سال ۲۰ نمی‌توان درست دانست و باید گفت، آذربایجان در سال ۲۲ هجری فتح شد. بلاذری به نقل از مدائنی، حدیقه بن یمان و به نقل از واقدی، مغیره بن شعبه را فاتح این ناحیه می‌داند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۶۴). خلیفه هم از قول مدائنی، حدیقه و به نقل از ابن اسحاق، مغیره را فاتح آذربایجان می‌داند (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴ ق: ۱۰۸). راویان این دو مورخ بسیار معتبر هستند و به راحتی نمی‌توان از این روایات عبور کرد. یعقوبی در *البلدان* فاتح آذربایجان را تنها مغیره بن شعبه می‌داند (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۴۷)، ولی در کتاب تاریخ خودش، مغیره و یا هاشم بن عتبیه بن ابی سفیان را فاتح این ناحیه می‌داند (همان، ۴۵/۲). به این سخن یعقوبی که با شک و تردید بیان شده، نمی‌توان اعتماد کرد. طبری هم در بیان روایات مختلف در مورد این حادثه، بدون ذکر جزئیات، حدیقه را هم از فاتحان این ناحیه می‌داند (طبری، ۱۳۵۳: ۲۰۹/۲). با این توضیحات شاید بتوان روایت بلاذری و خلیفه را از قول مدائنی مبنی بر فتح آذربایجان توسط حدیقه از دیگر روایات دربارهٔ مغیره معتبرتر دانست؛ زیرا روایاتی که مغیره را فاتح آذربایجان معرفی کرده‌اند به جزئیات این خبر اشاره نکرده‌اند؛ این در حالی است که خبر فتح این منطقه توسط حدیقه با جزئیات تمام ذکر شده است. منابع به حضور حدیقه در نبرد نهاوند و دیگر

فتوحات اطراف این منطقه اشاره کرده‌اند (همان، ۱۹۴۹ و ۱۹۶۱/۵)، پس وی در این منطقه بوده و احتمال اعزام وی به آذربایجان زیاد بوده است. مغیره هم در نبرد نهاوند حضور داشت، اما بعد از این حادثه در سال ۲۲ هجری به امارت کوفه منصوب شد و به این شهر بازگشت. (طبری، ۱۳۵۳: ۱۹۹۴-۱۹۹۶/۵). تأیید صلح‌نامه حذیفه با مردم آذربایجان در حملات بعدی اعراب به این منطقه هم دلیلی بر فتح این سرزمین توسط حذیفه است. از گفته‌های بالا می‌توان به این نتیجه رسید که حذیفه بن یمان، در زمان امارت مغیره بر کوفه، آذربایجان را فتح کرد. اما طبری به نقل از سیف بن عمر، «بکیر بن عبدالله» و «سماک بن خرشه انصاری غیر ابودجانه» را نخستین فاتح آذربایجان نامیده است. اگر طبری سماک بن خرشه معروف به ابودجانه از صحابی پیامبر (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳۵۲/۲-۳۵۳؛ قرطبی، ۱۴۱۵ ق: ۲/۲۱۲) را سردار این نبرد می‌نامید، مشکلی در روایت وی نبود، اما طبری تأکید می‌کند، کسی که عمر به آذربایجان فرستاد سماک بن خرشه انصاری غیر ابودجانه بود (یعنی این شخص سماک بن خرشه انصاری معروف به ابودجانه نبود و فرد دیگری بود) (طبری، ۱۳۵۳: ۵/۱۹۸۰). درباره این فرد هیچ مطلبی در کتاب‌های طبقات یافت نشد. به نظر می‌رسد وی صحابی دروغینی است که سیف بن عمر او را هم‌نام سماک بن خرشه انصاری معروف به ابودجانه صحابی معروف رسول خدا (ص) ساخته است. این نام تنها در کتاب‌هایی که روایات خود را از طبری و سیف گرفته‌اند، آمده است. (عسگری، ۱۳۶۱: ۳/۲۶۱). سردار دیگری که طبری به نقل از سیف بن عمر وی را فاتح آذربایجان معرفی می‌کند، «بکیر بن عبدالله» است. از وی هم هیچ اثری در کتاب‌های طبقات یافت نشد و تنها ابن حجر عسقلانی می‌نویسد که وی از فاتحان آذربایجان بود و این مطلب خویش را به «تاریخ مظفری» ارجاع می‌دهد (عسقلانی، ۱۳۲۸: ۲/۴۵۵)؛ پس وی هم ساخته سیف بن عمر است. از سویی، در ذکر بزرگان اسلام که در نهاوند حضور داشتند، اسمی از بکیر و سماک نیامده است (طبری، ۱۳۵۳: ۱۹۴۹/۵). این دلایل ساختگی بودن روایت فتح آذربایجان توسط بکیر بن عبدالله و سماک بن خرشه انصاری غیر ابودجانه را نشان می‌دهد.

درباره عتبه بن فرقد و درگیری وی با بهرام بن فرخزاد باید گفت، هیچ منبعی جز سیف، طبری و کسانی که روایت خود را از این دو گرفته‌اند این خبر را نیاورده‌اند؛ پس روایت بلاذری و یاقوت حموی - که وی بعد از حدیفة به این منطقه آمد - معتبر است. کتاب‌های طبقات هم حضور وی را در آذربایجان تأیید نموده‌اند، ولی به زمان دقیق فتوحات وی در آذربایجان اشاره‌ای نکرده‌اند (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق: ۳-۳۶۵-۳۶۶؛ ابن سعد، ۱۳۷۷ق: ۶/ ۴۱؛ عسقلانی: ۱۳۲۸: ۲/ ۴۵۵).

به نظر می‌رسد آذربایجان در سال ۲۲ هجری در زمان امارت مغیره بر کوفه توسط حدیفة بن یمان به صلح فتح گردید و نوشته‌های طبری و دیگران اعتبار و سندیت لازم را درباره فتح این ناحیه توسط بکیر بن عبدالله و سماک بن خرشه انصاری ندارند.

مسلمانان در دوره خلیفه دوم توانستند آذربایجان را فتح نموده و حاکمیت مستعجلی بر آن اعمال نمایند، این موضوع را از شورش‌های متعدد مردم آذربایجان در دوره خلافت عثمان می‌توان فهمید. در این دوره هیچ اشاره‌ای به گرایش مردم این ناحیه به اسلام نشده است.

۲. خلافت عثمان و تلاش مسلمانان برای تثبیت حاکمیت خود در آذربایجان

بعد از تسلط نسبتاً آسان اعراب بر شهرهای ایران در دوره عمر، برای سرکوب اعتراضات و ادامه فتوحات، مسلمانان در دوره عثمان به تغییرات نوینی در نیروهای خود دست زدند و از آن پس ری و آذربایجان محلی برای حملات اهل کوفه گردید (طبری، ۱۳۵۳: ۲۰۹۱/۵؛ احمد العلی، ۱۳۸۲: ۴۷).

در فاصله سال‌های ۲۴ تا ۲۵ سعد بن ابی وقاص حاکم کوفه بود و حکومت آذربایجان هم تحت امر امیر کوفه قرار داشت، ولید در سال ۲۵ بعد از عزل سعد، حاکم کوفه شد (طبری، ۱۳۵۳: ۲۰۹۶/۵). عتبه بن فرقد تا این زمان که از سوی ولید عزل گردید، والی آذربایجان بود (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۶۵). عثمان مدتی بعد از رسیدن به خلافت بیشتر والیان عمر را برکنار کرده و اقوام و خویشان خود را جایگزین ایشان نمود (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق: ۲/ ۳۷۰). عثمان با

گماردن ولیدبن عقبه بن ابی معیط به حکومت کوفه و نصب عناصری هم‌سنخ او در حکومت سایر نقاط، شالوده‌های فساد سیاسی را در جهان اسلام مستحکم‌تر کرد.

مردم آذربایجان با مرگ عمر از پرداخت مبلغ مورد مصالحه خودداری کردند؛ در نتیجه عثمان، ولیدبن عقبه را به این سرزمین فرستاد. با رسیدن ولید، مردم آذربایجان از در صلح برآمدند و با همان شرط‌های حدیفه با ولید صلح کردند. ولید، عبدالله بن شیبیل احمسی را با چهار هزار نفر به سراغ مردم شورشی مغان، بیر^۱ و طیلسان^۲ فرستاد، وی آنها را شکست داده و اسرای از آنها گرفت (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۶۵؛ طبری، ۱۳۵۳: ۲۰۹۲/۵). بلاذری سال این حمله را به نقل از مدائنی ۲۵ هجری نوشته است، ولی طبری آن را به گفته ابومخنف، در سال ۲۴ می‌داند و از قول دیگران در سال ۲۶ می‌داند (طبری، ۱۳۵۳: ۲۰۹۱/۵). از آنجا که راوی سال ۲۶ مشخص نیست؛ پس این خبر اعتبار ندارد. اما چون ولید در سال ۲۵ به حکومت کوفه رسید، پس باید این سال را زمان غزای وی در آذربایجان دانست، نه سال ۲۴ را. نکته مهم در این روایت گرفتن اسرای از مردم مغان به علت نقض معاهده صلح است.

با بازگشت ولید از آذربایجان، خلیفه سوم، اشعث بن قیس را - که تازه دخترش را به عقد ازدواج پسر خویش درآورده بود- به حکومت آذربایجان گمارد. گروهی از مسلمانان به این انتصاب اعتراض کردند (دینوری، ۱۳۴۶: ۱۷۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۹۸/۱)، علت دیگر به کارگیری اشعث در حکومت آذربایجان، تنش‌های داخلی شهر کوفه و تلاش برای کاهش تعارضات داخلی این شهر بود که در راستای این سیاست گروهی به همراه اشعث از کوفه مهاجرت کرده و در اردبیل ساکن شدند.

با رسیدن اشعث به حکومت، اهالی آذربایجان دوباره علیه اعراب شوریدند. اشعث از ولید، حاکم کوفه تقاضای یاری کرد و او سپاه بزرگی به کمک وی فرستاد. اشعث با این کمک

۱. کلمه‌ای با عنوان دقیق بیر در منابع یافت نشد، ولی مشکور به مکانی با عنوان «البیر» در مغرب طالش بین اردبیل و زنجان اشاره می‌کند که به گفته وی به تارم معروف است، با توجه به نزدیکی جغرافیایی این مکان به طالش می‌توان به گفته مشکور اعتماد کرد و بیر نوشته شده در منابع را همان البیر دانست (مشکور، ۱۳۷۸: ۳۰۷).

۲. طیلسان مغرب طالشان یا همان منطقه طالش است (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۶۶).

توانست به تدریج شهرهای آذربایجان را فتح نماید، ولی باز با همان شرایط حدیفه با ایشان صلح کرد (بلاذری، ۱۳۶۵: ۱۶۵). بلاذری سال این نبرد را ذکر نکرده است، ولی مورخان دیگر از غزای عبدالله بن شیبیل احمسی در آذربایجان در سال ۲۸ هجری و صلح وی با شرایط حدیفه سخن گفته‌اند (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱۸۲/۲؛ عسقلانی، ۱۳۲۸ ق: ۳۲۴/۲). با توجه به فاصله زمانی بین غزای ولید (۲۵ق) و عبدالله بن شیبیل (۲۸ق) در آذربایجان می‌توان گفت، عبدالله بن شیبیل در رأس لشکر کوفه به آذربایجان آمد و اشعث با حمایت وی این شورش را سرکوب کرد.

با ناآرامی‌هایی که دوباره در آذربایجان بروز کرد، سعید بن عاص - حاکم کوفه که از اقوام نزدیک و مشاورین عثمان بود- در سال ۲۹ هجری به طرف آذربایجان حرکت کرد و بر اهل مغان و گیلان که دوباره شوریده بودند، غلبه کرد. پس از آن در ارومیه و بلوانکرح^۱ گروهی از مردم آذربایجان و ارمنستان علیه مسلمانان شوریدند. سعید، عبدالله بجلی را به مقابله با ایشان فرستاد. وی سپاه شورشیان را شکست داد و سرکرده آنها را به دار آویخت تا عبرت دیگران شود (بلاذری، ۱۳۹۴: ۴۴۱/۱-۴۴۳؛ همان، ۱۳۴۶: ۱۶۶-۱۶۷؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴ق: ۱۱۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳۱۰/۲). نکته قابل تأمل در مورد این واقعه اشاره نکردن طبری به آن است. اگر در روایت بلاذری هم دقت کنیم، مشخص می‌شود که سعید بن عاص وارد مناطق مرکزی سرزمین آذربایجان نشد و تنها به گیلان و مغان حمله نمود و شورش مناطق غرب این ایالت را با فرستادن سردار خود سرکوب کرد. طبری در بیان حوادث سال ۳۰ و بلاذری نیز در سال ۲۹ به غزای سعید در سرزمین طبرستان اشاره می‌کنند که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) از همراهان وی در این غزا بودند (طبری، ۱۳۵۳: ۲۱۱۶/۵-۲۱۱۷؛ بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۸۳). مبهم بودن نقش اشعث در سمت والی آذربایجان و اینکه طبری به غزای سعید در آذربایجان اشاره نکرده و بلاذری و دیگران هم از صلح‌نامه جدید وی در ناحیه سخنی نگفته‌اند، شاید به این دلیل باشد که این دو واقعه از هم جدا نبوده و غزای سعید در آذربایجان در مسیر حمله وی به

۱. محلی با این نام در منابع یافت نشد، ولی به احتمال فراوان در نزدیکی ارومیه به طرف ارمنستان قدیم بوده است.

طبرستان در گرفته است؛ در این صورت می‌توانیم با احتیاط بگوییم که امام حسن و امام حسین که از همراهان سعید بن عاص بودند، در غزای آذربایجان (مغان) حضور داشته‌اند. حادثه‌ای که در بالا به آن اشاره شد، آخرین شورش مردم آذربایجان در برابر اعراب بود. تعدد و تناقض اخبار فتح اولیه آذربایجان نشان می‌دهد که مردم آذربایجان بارها علیه اعراب شورش کرده‌اند و هر بار سرداری مأمور سرکوبی آنها و تکمیل فتوحات شده است (یارشاطر، ۱۳۵۴: ۱/ ۵۴؛ دمشقی، بی‌تا: ۱۳۸/۷). عمر برای درهم شکستن مقاومت تشدید یافته مردم مناطق فتح شده و برای حفظ آهنگ فتوحات، در کنار فتح سرزمین‌های دوردست‌تر، سپاهی از پشت سپاه دیگر می‌آراست و روانه جبهه‌ها و میادین نبرد می‌کرد (هولت و دیگران، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۱۲). از سوی، آذربایجان گذرگاه قفقاز و ارمنستان و غزا با کفار این ناحیه بود. این امر هم حضور دائمی لشکری در این ناحیه را ضروری می‌ساخت.

همه این عوامل سبب تعدد ذکر نام سرداران فاتح این سرزمین شده است. از طرفی، وجود مردمان جنگجویی چون گیلانیان، طالشان و اهل مغان- که هرگز به فرمانروایی اعراب تن نمی‌دادند- سبب استقرار دائمی اعراب برای حفاظت از این ناحیه در برابر تحریکات و حملات آنها می‌شد (کسروی، ۲۵۳۷: ۱۴۸). مردم مغان که همواره علیه اعراب می‌شوریدند، بدون تردید می‌توانستند نقش مهمی در تحریک مردم آذربایجان به شورش علیه اعراب داشته باشند.

یزدگرد سوم، در تحریک مناطق مختلف به مخالفت با اسلام نقش مهمی ایفا می‌کرد، از سوی وجود پادشاه ساسانی- که برای بازیابی قدرت خویش تلاش می‌کرد- امید و محرکی برای مردم آذربایجان و سایر نقاط ایران برای شورش علیه اعراب بود؛ به طوری که با مرگ او در سال ۳۱ هجری دیگر مردم آذربایجان شورش نکردند. بی‌شک، نوع رفتار مسلمانان با اهالی آذربایجان هم در این شورش‌ها نقش داشت، ولی برای این امر مصداقی وجود ندارد. مقاومت‌های مردم آذربایجان در برابر مسلمانان نشانگر تلاش آنها برای حفظ جامعه، نظم ساسانی و سختی قبول یوغ اعراب برای آنها بود. نکته مبهم روایت‌های شورش مردم آذربایجان مشخص نبودن سرکرده و رهبران قیام‌ها است.

۳. گرایش مردم آذربایجان به اسلام

اشعث که از سال ۲۵ هجری والی آذربایجان بود، در کنار حکومت‌داری، مسئول خراج این منطقه هم بود (کوفی، ۱۴۱۱ق: ۲/۳۴۶) بر اساس روایت ثقفی که در دیگر منابع نیامده است، عثمان سالیانه یک‌صد هزار دینار از خراج آذربایجان را به اشعث می‌بخشید (ثقفی، ۱۳۷۱: ۱۳۴).

میزان خراج آذربایجان در آن زمان مشخص نشده است (الریس، ۱۳۷۳: ۱۵۹)، ولی مبلغ آن گویا

همان هشتصد هزار درهمی بود که حدیفه بر اساس آن، در ابتدای فتح این ناحیه به مردم امان داده بود و این مبلغ در حملات بعدی اعراب به این سرزمین تأیید گردیده بود. اشعث بن قیس، حاکم آذربایجان بعد از سرکوبی آخرین شورش مردم این سرزمین، برای اینکه جلوی این شورش‌ها را بگیرد و برای اعراب پایگاه قدرتی در میان بومیان ایجاد نماید، گروهی از اعراب اهل عطاء و دیوان^۱ را در آذربایجان ساکن کرد تا مردم را به دین اسلام دعوت نمایند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۶۶). فتح و تسلط کامل مسلمانان بر آذربایجان در زمان حکومت اشعث بن قیس تحقق یافت. بلاذری از قول راوی دیگری می‌نویسد، اشعث توسط امام علی (ع) به حکومت آذربایجان رسید و چون به این ناحیه رسید، دید که مردم اسلام آورده و قرآن می‌خوانند، پس گروهی از اهل عطاء و دیوان را در اردبیل ساکن کرد و مسجدی در این شهر بنا کرد (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۶۷). زمان روایت بلاذری اشتباه است؛ زیرا اشعث از زمان عثمان تا اوایل حکومت امام علی (ع) در این ناحیه بود.

حضرت علی (ع) هیچ حکم یا نامه‌ای دایر بر ابقای اشعث در حکومت به وی ننوشت و اشعث هم با امام بیعت نکرده بود. حضرت علی در اولین فرصت اشعث را از حکومت آذربایجان فراخواند (دینوری، ۱۳۴۶: ۱۷۲؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۳۷۷ق: ۹۱/۱؛ طبری، ۱۳۵۳: ۲۳۲۳/۶)؛ بنابراین، آوردن گروهی به آذربایجان برای دعوت مردم به اسلام در زمان خلافت

۱. اهل عطاء کسانی بودند که از غنایم سهم می‌گرفتند و اهل دیوان گویا دیوانیان هستند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۴۰۳).

عثمان بود و با کمک این گروه بود که عده‌ای به اسلام گرویدند. اما باید توجه کرد که مردم تازه‌مسلمان نمی‌توانستند به این زودی قرآن بخوانند. دینوری حکومت اشعث در آذربایجان را کوتاه، ولی با معنی توصیف کرده است: «او را در آن سامان، یادگارها و کوشش‌ها و خدمات شایانی بود.» (دینوری، ۱۳۴۶: ۱۷۲). این اشاره نویسنده به علت تلاش‌های وی برای دعوت مردم به اسلام است.

از شواهد بالا می‌توان نتیجه گرفت که در زمان حکومت اشعث مردم این سامان به تدریج اسلام آوردند، اما گرایش به اسلام در این ناحیه تنها به دلیل اقدامات اشعث نبود و عوامل بسیاری در آن تأثیر داشت. در آذربایجان علاوه بر زردشتیان، آیین مسیحیت و مزدک هم پیروانی داشت (کلیم، ۱۳۷۱: ۷۹ و ۸۵؛ کریستن سن، ۱۳۷۹: ۳۶۶). وجود پیروان ادیان گوناگون در منطقه را می‌توان به دلیل ضعف آیین زردشتی در این ناحیه و آمادگی مردم آن برای گرایش به ادیان دیگر و نداشتن تعصب زیاد مردمان آذربایجان به آیین زردشتی دانست. مسئله تأثیرگذار دیگر در گرایش مردم آذربایجان به دین اسلام، کسب اطلاعات و آشنایی با اصول و عقاید آن بود.

سربازان منطقه و گروهی که اشعث با خود به منطقه آورد، می‌توانستند نقش مهمی در این راستا ایفا نمایند. بعد از پایان شورش‌ها مسلمانان فرصت خوبی داشتند که در فضای آرام، اهالی آذربایجان را با اسلام آشنا نمایند. در کنار این مسئله، ساده‌زیستی بسیاری از اعراب و اعمال و رفتار آنها- که به دور از امتیازات و تفاخرات ساسانی بود- بهترین تبلیغ برای آیین اسلام بود. اسلام نوید جامعه‌ای را می‌داد که در آن هر عضوی از امت اسلامی فارغ از طبقه و رنگش می‌توانست بر اساس شایستگی و لیاقت شخصی به بالاترین موقعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه برسد. آیات قرآن هم این برابری‌ها را نوید می‌داد.^۱

سادگی و روشنی مبانی اسلام و مناسبت عقاید اسلامی با مذاهب اهل کتاب هم از دلایل گرایش به اسلام بود. باید توجه نمود مسلمانان هیچ اجباری برای گرایش دیگران به اسلام

۱. برای نمونه رجوع کنید به (قرآن کریم، ۱۳: ۴۹؛ ۱۰: ۴۹ و ۲۲: ۳۰).

نداشتند. فشارهای اقتصادی هم برای دعوت به اسلام نمی‌توانست کاربرد داشته باشد؛ زیرا میزان جزیه‌ای که مردم عادی می‌دادند به مراتب کمتر از میزانی بود که به حکومت ساسانیان می‌پرداختند (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۱۲)، اما در این میان، گروهی هم پیدا می‌شدند که برای اینکه آن جزیه اندک را هم ندهند به اسلام می‌گرویدند. آزار و اذیت پیروان یک دین، وضع مالیات‌های گوناگون بر پیروان ادیان مختلف و پرداخت پاداش‌های مالی مستقیم و غیر مستقیم می‌تواند در میزان روی آوردن به اسلام مؤثر باشد (بولت، ۱۳۶۴: ۳۳)، ولی ما درباره این موارد گزارشی از آذربایجان نداریم.

پیشرفت نظامی مسلمانان در آذربایجان و از بین رفتن تمامی کانون‌های مقاومت، قتل یزدگرد شاهنشاه ساسانی، افتادن تمام ایران به دست اعراب و آگاهی به این مسئله که دیگر احیای نظم ساسانی ممکن نیست، اهالی آذربایجان را به این عقیده کشاند که بهترین راه برای ادامه زندگی در جامعه جدید، گرایش به دین فاتحان است. از لحاظ روانی هم مردم ایران تسلط اعراب را قضا و قدر الهی و خواست خداوند می‌دانستند؛ پس زمینه گرایش به دین برگزیدگان و حامیان خداوند را داشتند.

درباره پایگاه اجتماعی گروندگان به اسلام نمی‌توان با قاطعیت سخن گفت. گرچه برخی معتقدند گروه کوچکی از طبقات بالا، شمار زیادی از اسیران جنگی و توده‌های متعلق به پایین‌ترین طبقات جامعه ایران ابتدا به اسلام گرویدند (همان، ۴۴)، اما این یک حکم کلی بوده و نمی‌توان این امر را در همه نقاط ایران صادق دانست. شهرهای آذربایجان هم‌زمان با حملات مسلمانان از اهمیت چندانی برخوردار نبودند و بیشتر مردم روستانشین بودند (لسترنج، ۱۳۷۳: ۱۷۰)، از طرفی، مورخان اسلامی در ذکر فتوحات اعراب در یک ایالت به جنگ‌ها و مبارزات شهرهای مختلف یک ایالت و گاه مصالحه مستقل این شهرها با اعراب اشاره کرده‌اند، اما این امر در مورد آذربایجان صادق نیست و مورخان تنها به اردبیل و یک صلح‌نامه برای تمام این ایالت اشاره کرده‌اند و مورد مغان هم به دلیل جدایی قدرت سیاسی آن از آذربایجان بود. این مسئله نیز عدم توسعه شهرهای آذربایجان در این دوره را تأیید می‌کند.

این یک واقعیت است که مسلمانان در شهرها به ویژه اردبیل، تختگاه این ناحیه متمرکز بودند و روستاییان کمتر با آنها ارتباط داشتند؛ پس در این زمان روستاییان زمینه گرایش به اسلام را نداشتند. مسئولان مالیاتی و سران محلی هم به دلیل کاهش جزیه دریافتی، از آشنایی و گرایش روستاییان و رعایای خود به اسلام جلوگیری می‌کردند. در میان شهرنشینان که بیشترین زمینه برای گرایش به اسلام را داشتند، دبیران و مستوفیان از گروه‌هایی بودند که در ارتباط مستقیم با اعراب قرار گرفتند؛ زیرا اعراب شیوه‌های اداری ایرانیان را به ارث بردند، ولی این گروه‌ها نیز اجباری در گرایش به اسلام نداشتند و از میان آنها عده‌ای تا دهه‌ها بعد به آیین زردشتی باقی ماندند. طبقات بالای جامعه مانند مرزبانان و دهقانان برای فرار از جزیه - که پرداخت آن را برای خود ننگ می‌دانستند - برای حفظ موقعیت اجتماعی خود در بلندمدت چاره‌ای جز گرایش به اسلام نداشتند (اشپولر، ۱۳۴۹: ۳۹/۱). در آذربایجان هم به احتمال زیاد این گروه‌ها به اسلام گرویدند. طبقات پایین شهری که روحانیون زردشتی آنها را نجس می‌دانستند، زمینه و محرک جدی برای گرایش به اسلام را داشتند. به علت وجود آتشکده آذرگشنسب در آذربایجان، این سرزمین از اهمیت والایی در آیین زردشتی برخوردار بود و محل تجمع روحانیون بود، اما منابع به واکنش آنها در برابر دین جدید هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند.

مسئله جالب توجه درباره گرایش مردم آذربایجان به اسلام این است که نباید در میزان گرایش به اسلام در این دوره زیاده‌روی کرد، این امر به زمان زیادی نیاز داشت و هنوز زود بود که مردم بتوانند قرآن بخوانند؛ پس در این دوره گروهی از مردم شهرنشین به ویژه در اردبیل به اسلام گرویدند. ناگفته نماند که تقریباً دو قرن بعد از این وقایع مردم آذربایجان به سرکردگی بابک خرم‌دین، بزرگ‌ترین و پردامنه‌ترین قیام علیه آیین اسلام و حکومت مسلمانان را به راه انداختند.

نتیجه گیری

پس از نبرد نهاوند برای اینکه امکان دفاع منسجم و یکپارچه از ایرانیان گرفته شود، آذربایجان و دیگر نقاط ایران در معرض حملات مسلمانان قرار گرفت. لشکریان کوفه، به فرماندهی حذیفه بن یمان آذربایجان، بدون جنگ، در سال ۲۲ فتح کردند و این صلح با پیمان نامه ای تضمین گردید، اما اهالی آذربایجان یوغ اعراب را برنناخته و در دوره خلافت عمر و عثمان شورش های متعددی به راه انداختند؛ این مسئله به لشکرکشی های متعدد اعراب به آذربایجان برای سرکوب این حرکت ها منجر گردید. اعراب برای اینکه جلوی این شورش ها را گرفته و برای خود جای پای محکمی در منطقه درست کنند، با ساکن نمودن گروهی در آذربایجان اهالی منطقه را به اسلام دعوت نمودند. این اقدام با آگاهی مردم آذربایجان به بی ثمر بودن شورش علیه اعراب، قتل یزدگرد و افتادن دیگر نقاط ایران به دست مسلمانان هم زمان شد؛ در نتیجه گروهی از مردم آذربایجان - که در نقاط شهری ساکن بوده و در معرض تبلیغات اعراب بودند - به اسلام گرویدند. جذابیت های دین اسلام، یکسانی و برابری نوید داده شده در آن، امید حفظ امتیازات و ارتقا به مراتب بالاتر اجتماعی، در کنار عوامل دیگر در گرایش مردم به اسلام مؤثر بود. با گرایش گروهی از اهالی آذربایجان به اسلام حاکمیت اعراب در آذربایجان تحکیم شد و دیگر شورشی علیه آنها بر پا نگردید.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۷۶). *تاریخ کامل*. ترجمه محمد حسین روحانی. تهران: اساطیر.
- ابن اثیر، عزالدین. (۱۴۰۹ق). *أسد الغابه فی معرفه الصحابه*. بیروت: دار الفکر.
- ابن خردادبه. (۱۳۷۱). *مسالك و ممالک*. ترجمه سعید خاکرند، مقدمه آندره میکل. تهران: میراث ملل.
- ابن خلدون، عبد الرحمان (۱۴۰۸ق). *دیوان المبتدا والخبر و تاریخ العرب و البربر*. وضع الحواشی خلیل شحاده. بیروت: دارالفکر.

- ابن سعد، محمد. (۱۳۷۷ق). *طبقات الکبری*. بیروت: دار صادر.
- ابوعلی مسکویه. (۱۳۶۶). *تجارب الامم، حقیقه و قدم له ابوالقاسم امامی*. تهران: دار سروش.
- احمد العلی، صالح. (۱۳۸۲). *مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام*. ترجمه هادی انصاری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۴۹). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصطخری، ابو اسحق ابراهیم. (۱۳۷۳). *ممالک و ممالک*. ترجمه محمدبن اسعدبن عبدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- *البلدان*. (۱۳۴۳). ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الریس، ضیاءالدین. (۱۳۷۳). *خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی*. ترجمه فتحعلی اکبری. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- بلاذری، احمدبن یحیی. (۱۳۴۶). *فتوح البلدان* (قسمت مربوط به ایران). ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بلاذری، احمدبن یحیی. (۱۳۹۴). *أنساب الاشراف*. حقیقه محمدالمحمودی. بیروت: مؤسسه الأعلمی المطبوعات.
- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۶۶). *تاریخنامه طبری*. تصحیح محمد روشن. تهران: نشر نو.
- بولت، ریچارد. (۱۳۶۴). *گروش به اسلام در قرون میانه*. ترجمه محمد حسین وقار. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ثقفی، ابن هلال. (۱۳۷۱). *الغارات*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*. (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.

- حلی، محقق. (۱۳۶۸). *شرایع الاسلام*. ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۴۴). *معجم البلدان*. تهران: مکتبه الاسدی.
- خلیفه بن خیاط. (۱۴۱۴ق). *تاریخ خلیفه بن خیاط، حقه و قدم له سهیل زکار*. بیروت: دارالفکر.
- دمشقی، اسماعیل بن کثیر. [بی تا]. *البدایه و النهایه*. حقه مکتب تحقیق التراث. بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
- دنت، دانیل. (۱۳۵۸). *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
- دینوری، ابن قتیبه. (۱۳۷۷ق). *الامانه والسیاسه*. شرکت مکتبه مصطفی البابی الحلبی و اولاده. مصر: مؤسسه الرساله.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۴۶). *اخبار الطوال*. ترجمه صادق نشأت. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۶). *کارنامه اسلام*. تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۳). *تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عسقلانی، احمد بن علی بن. (۱۳۲۸ ق). *الاصابه فی تمییز الصحابه*. [بی جا]: دار الحیاء التراث العربی.
- عسگری، سید مرتضی. (۱۳۶۱). *یکصد و پنجاه صحابی ساختگی*. ترجمه عطاء محمد سردارنیا. تهران: قیصری.
- قاضی ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم. [بی تا]. *کتاب الخراج*. بیروت: دارالمعرفه.
- قرشی، یحیی بن آدم. [بی تا]. *کتاب الخراج*. صححه و شرحه و وضع فهارسه احمد محمد شاکر. بیروت: دارالمعرفه.
- قرطبی، ابن عبد البر. (۱۴۰۵ق). *الاستیعاب معرفه الاصحاب*. تحقیق و تعلیق علی محمد معوض و عادل حمید عبد الموجود. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۹). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- کسروی، احمد. (۲۵۳۷). *شهریاران گمنام*. تهران: امیر کبیر.
- کلیما، اوتاکر. (۱۳۷۱). *تاریخچه مکتب مزدک*. جهانگیر فکری ارشاد. تهران: توس.
- کوفی، اُبی محمد احمد بن اعثم. (۱۴۱۱ق). *کتاب الفتح*. تحقیق علی شیری. بیروت: دار الاضواء.
- لسترنج، گی. (۱۳۷۳). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی فرهنگی.
- مارکوارت، یوزف. (۱۳۷۲). *ایران‌شهر*. ترجمه مریم میراحمدی. تهران: اطلاعات.
- ماوردی، ابوالحسن. (۱۳۸۳). *آیین حکمرانی*. ترجمه و تحقیق حسین صابری. تهران: علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمد جواد. (۱۳۷۸). *جغرافیای تاریخی ایران باستان*. تهران: دنیای کتاب.
- هولت، پی ام، لمبتون و برنارد لوئیس. (۱۳۸۳). *تاریخ اسلام کمبریج*. ترجمه تیمور قادری. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
- یار شاطر، احسان: به کوشش. (۱۳۵۴). *دانشنامه ایران و اسلام*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۲۵۳۶). *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانی، حمزه بن حسن. (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و پادشاهان*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.